

دکتر عبدالمجید مجیدی دو دهه‌ونیم در دوره پیش از انقلاب در صحنه مدیریت اجرایی و اداره کشور عهددار مقام‌ها و مسئولیت‌های گوناگونی بویژه در عرصه اقتصاد کشور بود.

دکتر مجیدی پس از اخذ لیسانس از دانشکده حقوق دانشگاه تهران در سن 21 سالگی به‌قصد ادامه تحصیل عازم پاریس شد و در زمستان 1331 با درجه دکترا به ایران بازگشت. وی پس از یک دوره چهارساله انجام خدمات دولتی در سمت کمک کارشناس اقتصادی در سازمان برنامه و بودجه عازم آمریکا و در دانشگاه هاروارد به‌درجه فوق‌لیسانس مدیریت دولتی نائل گردید.

فعالیت‌های شغلی و مقام‌های دولتی وی از سال 1331 آغاز گردید. کارآموزی وکالت به مدت دو سال / کار در بانک توسعه صادرات / کارشناس سازمان برنامه و بودجه / معاون نخست وزیر (هویدا) و رئیس دفتر بودجه 1344 / وزیر تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی به مدت 2 سال / وزیر کار و امور اجتماعی از سال 1347 تا 1351 / از دیماه 1351 تا استعفای کابینه هویدا مردادا 1356 وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه / و پس از آن تا دوره انقلاب اسلامی دبیر کل بنیاد شهبانو فرح پهلوی بود.

وی در دوره دولت شاپور بختیار بازداشت و خوشبختانه در نخستین روزهای انقلاب اسلامی از زندان گریخت و پس از سه و ماه و نیم زندگی مخفی در ایران موفق به خروج از ایران شد.

بررسی اجمالی اوضاع اقتصادی ایران در دهه‌های 40 و 50 که امروز بعنوان الگوی توسعه اقتصادی بویژه بخش خصوصی در ایران مورد توجه محافل اقتصادی قرار دارد، حاصل گفتگوی تلاش با ایشان می‌باشد که در زیر با هم می‌خوانیم.

پشتوانه تصمیم‌های ما، باورمان به تجددخواهی ایرانیان بود!

گفتگو با عبدالمجید مجیدی رییس اسبق سازمان برنامه و بودجه

اخیراً از سوی محافل اقتصادی بیرون از حکومت یا در حاشیه آن، در طرح‌ها و پیشنهادهایی که برای بهبود اوضاع اقتصادی کشور داده می‌شود، روی دوره‌های خاصی از سیاست‌های اقتصادی نظام گذشته انگشت گذاشته و بعضاً این سیاست‌ها به عنوان الگوی مثبتی مورد توجه قرار می‌گیرند. بعنوان نمونه سیاست‌ها و نتایج اقتصادی دهه 40 تا اوایل دهه 50 خورشیدی.

شما و همچنین دکتر عالیخانی بعنوان دولتمردان در زمینه اقتصادی و همچنین دولتمردان دیگری در عرصه‌های دیگر در خاطرات یا آثارشان از این سال‌ها بعنوان دوران مطلوب و به لحاظ تجربه اقتصادی موفق تکیه کرده‌اید.

اگر ممکن است توضیح دهید از چه جهاتی این دوره بعنوان «تجربه موفق» ارزیابی می‌شود.

- در دو دهه سال‌های اول و دوم یعنی از اسفند 1299 تا شهریور 20، یعنی سال‌هایی که رضاشاه حکومت کرد، ابتدا رئیس‌الوزرا و سپس پادشاه شد، او ایران نوین را پیریزی نمود. تجدد آورده شد و مدرنیته شدن دولت و پایه‌ریزی دادگستری نو و مالیّه نظام مالیاتی نو و نهادهای یک دولت مدرن تحقق یافت. کشور به‌سوی ایجاد زیربنای اقتصادی و ارتباطی و اداری گام برداشت، با اشغال ایران در شهریور بیست و دوران جنگ دوم جهانی و سپس نهضت ملی شدن نفت دچار سکون و رکود اقتصادی شدید. یعنی دهه سال‌های بیست و نیمه اول دهه 30 کاری از نظر توسعه اقتصادی صورت نگرفت. همه عواملی که موجب پیشرفت و توسعه چشمگیر سال‌های اواسط 30 تا اواسط سال‌های 50 گردید را باید از جهات مختلف بررسی کرد.

- اول از نظر منابع مالی باید توجه داشت که با شروع صادرات نفت در سال 1334 که اواخر برنامه هفت ساله اول بود ما این امکان را پیدا کردیم که در برنامه دوم هفت ساله عمرانی کشور چند طرح بزرگ زیربنایی را آغاز کنیم و یا به اتمام برسانیم تا بهما اجازه دهد که از منابع موجود در مملکت بهره‌برداری مناسبی بشود و چرخش اقتصادی کشور بحرکت درآید.

- دوم نیروی انسانی آموزش یافته و با تجربه اندوخته‌ای بود که دست بکار اجرائیات شدند. مهندسی که در دولت بودند و امکان ابراز شایستگی و انجام کار برایشان بوجود آمده بود، جوانان تحصیل‌کرده دوران جنگ و پس از آن چه در ایران و چه در کشورهای پیشرفته اروپایی و آمریکا که حاضر و آماده بودند به‌خدمت مشغول شوند. بهمین شکل در بخش خصوصی، بخصوص در صنعت و بازرگانی.

- سوم روحیه و دید سیاسی جوانان و فارغ‌التحصیلان و مأمورین با تجربه و وطن‌پرستی که همگی خواهان نوسازی و پیشرفت مملکت بودند. بدون اینکه یک حزب سیاسی خصوصی وجود داشته باشد. همه با سلیقه‌های سیاسی مختلف، با دیدهای سیاسی اجتماعی گوناگون و سوابق تحصیلی متفاوت، یک هدف داشتند و آن نوسازی میهن‌مان و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایران بود و این روحیه و این اراده و تصمیم فقط در بخش دولتی نبود، در بخش خصوصی هم همین طرز دید و نحوه کار وجود داشت. همه بهم کمک می‌کردند و این را وظیفه خود می‌دانستند. لذا در این دو دهه معجزه اقتصادی ایران تحقق یافت و دنیا ایران را بعنوان

یک کشور موفق در توسعه و پیشرفت اقتصاد انگشت‌نما ساخت. طبق گزارش بانک جهانی در دهه 73 - 1963 ایران با 11/2 درصد رشد در رأس کشورهای عضو بود با 1/4 درصد تورم.

شما نخستین فعالیت دولتی خود را در سنین جوانی با سمت کمک کارشناس اقتصادی در سازمان برنامه در زمان ریاست ابوالحسن ابتهاج آغاز نمودید (1335) طبعاً طی این دوره تا هنگامی که مسئولیت مستقیمی برعهده بگیریید، جمع‌بندی و تصویر روشنی از وضعیت اقتصاد ایران و بخش‌های مختلف آن کسب نمودید. این وضعیت چگونه بود؟

- من پس از بازگشت به ایران ابتدا در بانک توسعه صادرات مشغول بکار شدم و سپس در سال 1335 به سازمان برنامه منتقل گردیدم. دورانی بود که ابتهاج مدیریت عامل سازمان برنامه را داشت. ابتهاج بعلت اینکه کار را در بانک شاهی زیر نظر انگلیسها آغاز کرده بود و با روش کار اروپائی‌ها آشنائی داشت و انضباط در کار و تصمیم‌گیری را خوب آموخته بود. در واقع مدیریت مدرن را در دوران تصدی‌اش در بانک ملی ایران تجربه و اعمال نموده بود. در مدتی که در بانک جهانی کار کرده بود نحوه کار آمریکائی‌ها را نیز فرا گرفته بود. لذا وقتی در سازمان برنامه شروع بکار کرد با اطمینان خاطر و امکاناتی که در اختیار داشت و با پشتیبانی شخص شاه توانست سازمان برنامه را بصورت یک نهاد نوین و کارآمد از روش کار متداول آن زمان در ایران درآورد. نحوه استخدام، میزان حقوق و مزایا، مسئولیت خواستن از مسئولین و هدفمند بودن هر اقدام اداری و پاسخگو بودن مسئولین در عین داشتن اختیار و قدرت تصمیم‌گیری، همه خصوصیات یک مدیریت نوین را به همکارانش آموخت و از آنها پی‌گیری و نتیجه مطلوب را می‌خواست. بطوریکه سازمان برنامه بصورت یک نهاد جداگانه از بدنه دولت خودآرایی می‌کرد، بطوریکه گفته می‌شد سازمان برنامه دولتی است در دولت و همین موجب غضب نخست وزیران وقت می‌گردید که سرانجام دکتر اقبال موجب استعفاى او شد. من در آن محیط تجربه اندوختم و تا زمانی که مسئولیت‌های دولتی داشتم بهمان روش عمل می‌کردم و اگر موفقیتی در کارها نصیبم شد، بعلت همان دوران کارآموزی بود.

ایده رشد و توسعه ایران چندین دهه پیش از دوره شما وجود داشت. بویژه در دوران رضاشاه به مسئله توسعه صنعتی ایران اهمیت زیادی داده می‌شد. چه میزان از این توجه معطوف به رشد بنیان‌های اقتصاد آزاد بود؟ آیا بخش خصوصی به موازات بخش دولتی رشد قابل توجهی یافته بود؟

- اولین گام‌های صنعتی شدن ایران در زمان رضاشاه و بدست دولت برداشته شد. صنعت عمده‌ای که بدست بخش خصوصی بوجود آمد صنعت نساجی بود. البته صنایع کوچکی بود که مدیران بخش خصوصی ایجاد کرده بودند. وقتی که در سازمان برنامه شروع بکار کردم، تازه قرارداد نفت با کنسرسیوم امضاء شده بود و استخراج و صادرات نفت توسط کنسرسیوم آغاز گردیده بود. لذا همه امیدوار بودند که کشور از بحران و رکود اقتصادی خارج شود. همه با دیدی مثبت به آینده می‌نگریستند و فعالیت‌های اقتصادی در تمام زمینه‌ها شروع شده بود و با تصمیم دولت به یکی کردن بهای ارز خارجی، خرید ارز برای واردات به یک قیمت واحد تعیین شده بود که فعالیت‌های بازرگانی را آسان‌تر می‌نمود. در آن دوره کوشش سازمان برنامه در جهت نوسازی و ایجاد زیربنای اقتصادی مملکت بود و طرح‌های عمده در زمینه سدسازی، ارتباطات و توسعه صنعتی بود. در زمینه کشاورزی و امور اجتماعی طرح‌های زیاد در دست اجرا بود ولی اعتبارات این قبیل طرح‌ها بعضاً از کمک‌های اصل چهار بود و بعضاً از اعتبارات عمرانی تأمین می‌شد.

در آن زمان مسئولین امور اقتصادی اعتقاد داشتند که باید به بخش خصوصی امکانات لازم را داد تا سرمایه‌گذاری تشویق شود و ایجاد اشتغال شود و توسعه اقتصادی منحصر به دولت نباشد. لذا از نظر مقررات و چه از نظر تأمین مالی و همچنین از نظر تربیت نیروی انسانی تلاش فوق‌العاده‌ای شد که توانائی بخش خصوصی بیشتر شود. و همانطور که قبلاً عرض کردم، ما که در بخش دولتی بودیم با دید باز و مثبت به گسترش کار و فعالیت بخش خصوصی نگاه می‌کردیم. موقعیت بخش خصوصی و انباشته شدن ثروت برای ما ایجاد غیض و غضب و حسادت نمی‌کرد. چون معتقد بودیم که فقط با انباشته شدن ثروت و دارائی است که اقتصاد پیشرفت می‌کند و ایجاد ثروت عیب نبود و موجب ناراحتی ما که به حقوق و مزایای دولتی قانع بودیم نمی‌شد. در دوران وزارت اقتصاد علی‌نقی عالیخانی بخش خصوصی بخصوص در صنایع توسعه قابل توجهی یافت و وضع کلی با آنچه امروز بچشم می‌خورد متفاوت بود. در آن زمان سعی ما براین بود که سهم بخش خصوصی هرچه ممکن است بیشتر شود در حالیکه بعد از انقلاب 663 شرکت و گروه اقتصادی، چه صنعتی، چه بازرگانی، چه خدمات و بالاخره کشاورزی همه مصادره شدند و در نتیجه امروز بیش از 80 درصد تولید ناخالص ملی در دست

بخش دولتی و یا شبه دولتی است و افراد بی‌تخصص و بی‌تجربه در رأس واحدهای بزرگ اقتصادی قرار گرفته‌اند و این واحدها عمدتاً جز ضرر و زیان فایده دیگری ندارند. قانون کار را در جهت حمایت بیش از حد لازم از کارگران و کارمندان تغییر داده‌اند بطوریکه روابط کارگر و کارفرما بصورتی درآمده است که مانع سرمایه‌گذاری لازم برای ایجاد اشتغال جویندگان کار شده است. در حقیقت مدل اقتصادی رژیم فعلی مدل اقتصاد دولتی سوسیالیستی است که تجربه هفتاد ساله اتحاد شوروی و امار آن غلط بودن و مخرب بودن آن را به‌ثبوت رسانده است.

یکی از فشارهایی که امروز از سوی متخصصین مسائل اقتصادی و محافل علمی - دانشگاهی در ایران بر جمهوری اسلامی وارد می‌شود، در زمینه اجازه رشد آزاد اقتصاد و تکیه بر ضرورت بازگرداندن بنگاه‌های اقتصادی بزرگ دولتی شده، به بخش خصوصی است. واحدهایی که دارای پیشینه مالکیت خصوصی بوده و قبل از مصادره انقلابی، حضور موفق و سودآور در صحنه اقتصاد کشور داشتند. طبق بررسی و نظر این محافل زمینه رشد و گسترش بنگاه‌های بزرگ اقتصادی و بخصوص واحدهای صنعتی بزرگ در ایران در آغاز همان دهه 40 خورشیدی فراهم گردید. از نظر شما که در آن زمان در رأس سازمان برنامه بودید، این زمینه‌ها چه بود و چگونه فراهم شد؟

- زمینه کار ما در آن زمان بر پایه اصول نوشته‌ای بود که در فکر و قلب همه ما وجود داشت و آن ساختن ایرانی نو و نوسازی جامعه ایرانی و بالابردن سطح زندگی با بهترین استفاده و بهره‌برداری از منابع مالی، مادی زمینی و زیرزمینی، نیروی انسانی و بهره‌برداری از موقعیت ژئوپولیتیک و یا جغرافیایی و اقتصادی کشورمان بود. لذا با تکیه به این باور که ایرانیان خواهان تجدد هستند با شجاعت و اطمینان تصمیم‌گیری می‌کردیم. تمام برنامه‌های سودآموزی و تعمیم بهداشت و درمان و تأمین اجتماعی، تقویت شرکت‌های تعاونی، محول نمودن نقش روزافزون به‌زنان در مشاغل و فعالیت‌های بخش دولتی و بخش خصوصی، تحت یک مدیریت مصمم و آینده‌نگر، زمینه این تحول و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بود. ولی یک مطلب را ناگزیرم یادآور شوم و آن مسئله حکومت قانون است. اگر چه دادگستری و دادخواهی و بطور کلی حکومت قانون نیاز همیشگی به پیشرفت و بهتر شدن دارد اما در آن زمان حکومت قانون وجود داشت و نواقص و کمبودها مرتباً برطرف می‌شد و شوراها و داوران و محاکمه برزن‌ها و محلات شهری روزبه‌روز بیشتر می‌شد. در شهرهای کوچک و دهات قضات براساس قوانین مدون و وظائف خود را انجام می‌دادند. مالکیت معنی داشت. اصلاحات ارضی در شرف تکمیل بود و کشاورزان مالک زمین و محصول خود شده بودند. از همه مهمتر امنیت جانی وجود داشت. حتی یک زن تنها می‌توانست به هر نقطه‌ای سفر کند و ترس نداشته باشد.

آیا امر تقویت بخش خصوصی و گسترش واحدهای بزرگ اقتصادی، جزئی از طرح‌های دولتی و از ایده‌های مسئولین کشور بود، یا اینکه این کشش و پافشاری در میان صاحبان سرمایه هم دیده می‌شد و فشار آنها بود که دولت را وادار به اقدامات حمایتی می‌نمود؟

- سیاست دولت در جهت تقویت بخش خصوصی بود. در کارهای مقدماتی تهیه برنامه ششم عمرانی که متأسفانه بموقع اجرا در نیامد، در تمام کمیسیون‌ها و سوکمیسیون‌های تهیه برنامه ششم نمایندگان بخش خصوصی شرکت داشتند.

طرح‌ها و پروژه‌هایی که بخش خصوصی در نظر داشت و از دولت می‌خواستند که موجبات و امکانات زیربنایی، اعتباری و مقرراتی لازم را برای آنان فراهم نماید زیاد بود. بطوریکه در بعضی از رشته‌ها مدیران و سرمایه‌گذاران خصوصی از برنامه‌ریزان و مجریان بخش دولتی پیشی می‌گرفتند. خوب بخاطر دارم که در بعضی موارد مجبور می‌شدم با مباشران بخش خصوصی جلسه کنم و با آنان وارد بحث و گفت‌وگو شوم که با توجه به تنگناهای موجود در چشم‌انداز اقتصادی مملکت چطور برنامه‌های خود را تنظیم کنند و در قالب ظرفیت‌های موجود و یا توسعه‌یافته آینده تصمیم‌گیری نمایند.

آیا در این اقدام و فکر به مسئله امکان توانمند شدن در عرصه تجارت خارجی و صادرات توجه می‌شد؟ این فکر که ایران بتواند روزی در عرصه صادرات حداقل در منطقه خود عرض اندام کند چقدر زمینه داشت و امکان آن تا چه اندازه عینیت داشت؟

- ما علاوه بر تلاش برای توسعه صادرات و ایجاد امکانات برای تولیدکنندگان صنعتی و مواد کشاورزی برای صدور محصولات خود، در تماس و مذاکرات با کشورهای دیگر سعی می‌کردیم امکانات برای صادرات بوجود آید. حتی در سال‌های آخر پیمانکاران و مهندسیین مشاور را تشویق می‌کردیم که در کشورهای همجوار، بخصوص کشورهای کناره خلیج فارس و

عربستان سعودی سعی کنند در مناقصات شرکت کنند و مطالعه و اجرای طرح‌های آن کشور را بعهده بگیرند.

گرفتاری اصلی ما در این زمینه مسئله نیروی انسانی متخصص بود. چون از یکطرف خواهان توسعه بخش خصوصی بودیم و در مقابل با آزادی و سهولت مباحثان بخش خصوصی در پیشنهاد حقوق و مزایای خیلی بالاتر از دولت و سازمان‌های وابسته به دولت ما برای خودمان رقیب سرسختی را بوجود آورده بودیم. تنها راه حل در تشویق فارغ‌التحصیلان خارج و داخل کشور بود به شروع بکار در درون میهن. خوب بخاطر دارم که در سال‌های قبل از انقلاب سالی بین 14 تا 15 هزار نفر از فارغ‌التحصیلان خارج از کشور به ایران باز می‌گشتند و به کار و فعالیت در میهن خود می‌پرداختند. در حالیکه امروز به‌گفته آقای معین وزیر سابق علوم جمهوری اسلامی سالی در حدود 185 هزار نفر دیپلمه و فارغ‌التحصیل دانشگاهی از ایران خارج می‌شوند.

در یکی دو سال گذشته ما در مطالعاتمان در این زمینه‌ها در کتب و مجلات گوناگون ایرانی داخلی و خارجی، تصادفاً چندین بار به نام و چگونگی تأسیس، ارزیابی‌هایی از گذشته و امروز کارخانجات خودروسازی ایران ناسیونال برخوردیم.

ایران ناسیونال یکی از همان نمونه بنگاه‌های صنعتی بزرگ در بخش خصوصی بود که در آغاز دهه 40 خورشیدی پایه گذاری شد. شما چه نمونه‌های دیگری را بخاطر دارید، که بخش صنعت و تولیدات صنعتی یا بخش‌های دیگر حضورشان در بازار آزاد اقتصادی موفقیت‌آمیز بوده و بعد به سر نوشت ایران ناسیونال دچار شده باشند؟

- محلوجی - الیاف مصنوعی / بر خوردار - تلویزیون و ساخت لامپ الکترونیکی / آزمایش - اتوبوس و تلویزیون و یخچال / جعفر اخوان - جیب و شورولت و کادیلاک / مصطفی اخوان - موکت فرش ماشینی - سینما و تولید فیلم / کاظم خسروشاهی - تولید دارو / لاجوردی - روغن نباتی - نساجی در اصفهان - گروه صنعتی بهشر / قاسمیه - روغن نباتی / همدانیان - سیمان - نساجی / ابتهاج - سیمان تهران / اریه - کاشی ایرانا / سادات تهرانی - الیاف و جوراب / فرمانفرماییان - روغن ماشین - اتوبوس دوئیس / سودآور - کامیون و اتوبوس مرسدس / اسکندر و سیاوش ارجمند - کارخانه ارج - کالای صنعتی برای منازل

در آن دوره برای تأسیس یک بنگاه خصوصی؛ مؤسسين عمدتاً چه مراحمی را باید طی می‌کردند، چه مجوزهایی باید دریافت می‌شد و قوانین و مقررات اقتصادی دولت تا چه میزان با این اقدامات همراه بود؟

- ضوابط و مقررات هر قدر هم صحیح و منطقی و از نظر ملی موجه باشد دست‌وپاگیر است. هر قدر ضوابط و مقررات ساده‌تر و نرم‌تر باشد توسعه و گسترش سریع‌تر انجام می‌شود. مسلماً در آن زمان هم خیلی‌ها از مقررات می‌نالیدند. ولی حال که به‌پشت سر نگاه می‌کنند، آه می‌کشند که چقدر خوب بود آن زمان و ما قدر آنرا ندانستیم.

آیا اساساً زمینه رقابت‌های عادلانه میان واحدهای مشابه وجود داشت؟ بعنوان مثال آیا در برابر ایران ناسیونال، کارخانجاتی بودند یا اجازه فعالیت می‌یافتند که تحت شرایط و مقررات یکسان به تولید خودرو پرداخته و برای حضور در بازار اتوموبیل ایران با ایران ناسیونال به رقابت برخیزند؟

- مسلماً سیاست دولت در جهت استفاده صحیح از منابع بود و با توجه به محدودیت‌ها و ظرفیت‌های موجود و احتراز از تشدید تنگناها، سعی می‌شد که بخش خصوصی راز طریق اطاق صنایع و بازرگانی راهنمایی کنیم. ولی این به‌آن معنا نیست که رقابت وجود نداشت یا دیده نمی‌شد. البته رقابت آزاد بود ولی با دادن اطلاعات و آمار و باز بودن درب نهادهای دولتی برای کسب اطلاع و آمار سعی می‌شد که بخش خصوصی در جهت منافع ملی و گروهی هدایت شود.

این گفته تا چه میزان واقعیت داشت که هیچ بنگاه اقتصادی در بخش خصوصی بدون رابطه و حمایت‌های خاصی در «دستگاه» قادر به رشد و گسترش و کسب موفقیت نبود؟

- این مطلب در تمام کشورهای دنیا چه پیشرفته و چه در حال رشد و پیشرفت مطرح است. روابط انسان‌ها با هم نمی‌تواند فقط محدود به روابط دولتی و خانوادگی باشد. طبعاً در کار و زندگی هم اثر می‌گذارد. این موضوع حتی در کشورهای با اقتصاد بسته و صددرصد دولتی هم صادق است. برادر پرزندیت کارتر بعلت برادری‌اش با کارتر رئیس جمهور قراردادهایی بسیار چرب و نرم با لیبی بست. پسر میتران بعلت معاملات با کشورهای آفریقایی محاکمه و

محکوم شد. پسر مارگارت ناچر چندی پیش گرفتاری با محاکم انگلستان داشت. مهم اینستکه دستگاه قضایی مملکت از استقلال کامل برخوردار باشد تا بتوان باین تخلفات پایان داد یا به حداقل رساند. بهرحال ایران نمی‌توانست در شرایط آن زمان یک استثناء باشد.

تجربه‌های مختلف نشان می‌دهند؛ در کشورهایی که ورود به فعالیت‌های اقتصادی نیازمند دریافت مجوزهای گوناگون از ادارات و نهادهای مختلف دولتی است، زمینه رشد فساد مالی بیشتر است. زیرا این امر به مدیران و عوامل دستگاه بوروکراسی این امکان را می‌دهد که اجرای تصمیمات و اقدامات مربوط به آن فعالیت را متوقف یا مانع تراشی کنند. رژیم گذشته، از این نوع اتهامات بری نبود.

- مسلماً چنین اتهاماتی به رژیم گذشته وارد می‌شد. ولی با تجربه‌ایکه اینجانب در این 26 سال گذشته در تماس با کشورهای پیشرفته و بعضی کشورهای در حال رشد داشته‌ام به جرأت می‌توانم بگویم که دستگاه دولتی ایران و کارکنان دولت و سازمان‌های وابسته به دولت و عام‌المنفعه از نظر سلامت‌نفس و صحت درستی از تمام کشورهای در حال رشد که بازدید کرده‌ام بهتر بود و قابل مقایسه با بسیاری از کشورهای پیشرفته بوده است. از نظر کارآیی، کارراه‌اندازی که به جرأت می‌توانم بگویم یکی از بهترین کشورها بوده است.

از مقررات و تصمیمات حکومتی و میزان همراهی آنها با تقویت بخش خصوصی صحبت کردیم. اما نمونه‌ای در این باره وجود دارد آنهم در دوران رشد بخش خصوصی اقتصاد که احتیاج به توضیح بیشتری دارد. یعنی «قانون گسترش مالکیت صنعتی» که شما نیز در کتاب خاطراتتان آن را مورد نقد قرار داده‌اید. لطفاً ابتدا بفرمایید؛ مضمون این قانون چه بود و شامل چه بخشی از صنعت می‌شد، بخش خصوصی یا دولتی؟

- قانون گسترش مالکیت صنعتی برای شرکت دادن کارگران و کارمندان واحدهای صنعتی در مالکیت آن واحد صنعتی بود. اگر در مصاحبه‌های اینجانب انتقادی کردم راجع به صحت و فلسفه و فوائد آن نبود بلکه به روش انشاء و تصویب آن بود. در آن زمان اینجانب مسئولیت وزارت کار و امور اجتماعی را داشتم. طبعاً اگر دولت چنین قانونی را می‌خواست بصورت لایحه تقدیم مجلس نماید قبل از طرح آن می‌بایست نظر وزارت کار و امور اجتماعی را بخواهد. در حالیکه این برنامه در وزارت اقتصاد تهیه شد و به‌دولت آورده شد و با فوریت به‌مجلس داده شد. اینجانب از این روش کار انتقاد کرده بودم و امروز هم می‌کنم. ولی با فلسفه این قانون موافق بودم در جزئیاتش و نحوه اجرای آن حرف داشتم. زیرا در آن زمان اعتقاد داشتم که این نحوه اجرا موجب فرار سرمایه از کشور می‌شود. زیرا کسی که به‌موجب قانون قسمتی از سهامش را از او می‌گیرند و بین کارمندان و کارکنان توزیع می‌کنند. پولی را که از این راه به‌او می‌دهند دوباره سرمایه‌گذاری نخواهد کرد و به خارج منتقل می‌کند. که همین طور هم شد.

چه انگیزه، برنامه یا فکری پشت چنین طرحی بود؟ آیا به این ترتیب می‌خواستند جلوی تمرکز ثروت یا سرمایه در دست افراد معینی را بگیرند؟ یا اینکه می‌خواستند مردم - کارگران - را به امر کاراندازی نقدینه‌ها و پس اندازهایشان در کارهای تولیدی کشور تشویق کنند؟ و اصلاً هدف اصلی چه بود؟

- هدف در اصل سیاسی بود. چون دورانی بود که حرکت چپ در بین جوانان و روشنفکران خیلی قوی شده بود و همه دستگاه و رژیم را به طرفداری از سرمایه‌داری محکوم می‌کردند. اتحاد شوروی هم به این موج دامن می‌زد دستگاه برای مقابله با این حملات نیاز به عکس‌العمل متقابلی داشت این بود که طرح این برنامه مشارکت که در کشورهای دیگر هم عمل شده بود از جمله فرانسه و یوگسلاوی تیتو، در ایران نیز بصورت مذکور عمل شد.

تأثیر نهایی چنین اقداماتی بر بخش خصوصی چه بود؟ این فکر چقدر توانست به اهداف خود نزدیک شود؟ آیا واقعاً مالکیت صنعتی خصوصی در سطح مردم گسترش یافت؟ آیا در انتها بنگاه‌های بزرگ به شرکتهای سهامی عام بدل شدند؟

- هر فکر تازه که بصورت برنامه اجرایی در می‌آید نیاز به زمان دارد تا صحت و عملی بودن و مفید بودن خود را ظاهر سازد. انقلاب اسلامی همه چیز را بهم ریخت و اصل قضیه که مالکیت است را پایمال کرد و هنوز پس از 26 سال وضع مالکیت چه مالکیت صنعتی و چه مالکیت ساختمان و مالکیت کشاورزی و حتی منازل شخصی معلوم نیست.

آیا اینطور نیست که اصولاً هنگامی که بخواهند صنایع یا بنگاه‌های اقتصادی دولتی را خصوصی کنند از چنین روشی استفاده می‌کنند. یعنی سهام آنها را به مردم حال یا پرسنل آن واحد یا بصورت سهام در

بورس به افراد دیگری می‌فروشند در ایران آن زمان بنظر می‌آید که این روش بصورت عکس انجام شد؟

- مسلماً همینطور است. امروزه ما مثال تجربه کشورهای اروپای شرقی و روسیه را داریم که تمام اقتصاد متعلق به دولت بود و پس از بهم ریختن رژیم‌های کمونیستی بعضی از آن کشورها خوب عمل کردند و امروز دارای اقتصاد آزاد هستند و عضو اتحادیه اروپا شده‌اند و بعضی دیگر راه‌های نادرست رفتند و امروز دچار مافیای بازی و کارهای غیرقانونی و مخرب هستند.

اساساً در کشورهای نظیر ایران، اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد، بطور کامل چقدر امکان‌پذیر است؟ با توجه به اینکه در ایران هیچگاه سرمایه‌داری خصوصی و فعالیت بازار آزاد به طور کامل ممنوع نبوده است، چه تفاوتی از نظر ساختار اقتصادی میان نظام پادشاهی گذشته و نظام جمهوری اسلامی امروز وجود دارد؟ چرا امروز در ایران از وجود اقتصاد دولتی یا حداقل ساختار دوگانه سخن گفته می‌شود، اما در دوران پادشاهان پهلوی بویژه دوره محمدرضا شاه پهلوی علیرغم دست‌درت‌تمند حکومت و دولت در اقتصاد باز هم از نظام اقتصادی آن تحت عنوان سرمایه‌داری آزاد یاد می‌گردد؟

- دوران پنجاه و هفت سال سلطنت پهلوی را باید با دقت بررسی کرد. در دوران رضاشاه که مقارن دورانی بود که در ایتالیا دیکتاتوری فاشیستی روی کار آمده بود در اسپانیا فرانکو، در آلمان هیتلر و در اتحاد شوروی استالین. همه این سران رژیم خود را بهترین نمونه پیشرفت و ترقی و تعالی معرفی می‌کردند. در همسایگی ما با شکست امپراتوری عثمانی، آنتاتورک بر سرکار آمده بود و مقتدرانه مملکت خود را بسوی تجدد و ترقی پیش می‌برد. بقیه کشورهای اطراف ما هم یا تحت‌الحمایه یا مستعمره بودند. رضاشاه ایرانی بوجود آورد که بطرف تجدد می‌رفت همه چیز بر اساس مدل‌های اروپایی بخصوص فرانسه و بلژیک ساخته می‌شد. نهادهای دولتی، قوانین و دستگاه قضایی، آموزش و پرورش همه از دست آخوندها و اعضاء خانواده قاجار گرفته شد و بدست مدیران و افراد متخصص و شایسته داده شد. با توجه به این زمینه کار طبعاً اقتصاد دولتی هم شکل گرفت و از تجارت خارجی گرفته تا صنایع بدست دولت افتاد و در نتیجه تحول عظیمی صورت گرفت. در آن زمان اقتصاد آزاد معنای خاصی نداشت.

در دوران محمدرضا شاه با توجه به تحولات پس از جنگ دوم جهانی، به‌آهستگی صناعی در ایران بوجود آمد و بخصوص در زمینه خدمات و بازرگانی حرکت‌های تازه‌ای پدیدار گشت. نهضت ملی شدن نفت و عواقب آن موجب بحران و رکود اقتصادی شد. از نیمه دوم سال‌های 30 بخش خصوصی قدرت و قوتی پیدا کرد و پهنه فعالیت‌ها و تلاش‌های خود را گسترش داد. در سال‌های دهه آخر بود که بخش خصوصی قدرت و قوتی پیدا کرده بود که می‌توانست مورد شور و غور و بحث و گفتگو با بخش دولتی قرار گیرد و زمینه فعالیت و اختیار بیشتری برای خود مطالبه می‌کرد. ما احتیاج به زمان داشتیم که برسیم به وضعی که اقتصاد آزاد را در میهنمان بوجود آوریم.

بخاطر دارم در گفتگویی با شخص پادشاه در سال 1976 همین مسائل مورد بحث دوجانبه ما بود. ایشان می‌فرمودند من ده سال نیاز دارم که زیربنای اقتصاد مملکت را کامل کنم. آنوقت تمام آزادی‌های سیاسی و اقتصادی را خواهم داد تا مردم مرفه و آزاد زندگی کنند. کاش این آرزو و آرمانی که ایشان داشتند فرصت می‌یافت تحقق پیدا کند.

با سپاس و تشکر از شما